شنبه ۱۹ مهر ۱۴۰۴
شماره ۴۵۲۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

سامان احتشامی، موسیقی‌دان و آهنگ‌ساز در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

قشر متوسط از کنسرت حذف شده است

کار دست تهیه‌کننده‌هاست

مریم فضائلی
خبرنگار گروه فرهنگ

ترکیب موسیقی و سینما جادویی می‌آفریند که نه‌تنها لحظه‌ها را به نمایش می‌گذارد، بلکه آن‌ها را در ذهن مخاطب ثبت می‌کند. این ثبتِ خاطره با صدا، همان نیرویی است که موسیقی به فیلم می‌بخشد و سبب می‌شود برخی آثار، هویت خود را بیش از هر چیز، از موسیقی‌شان بگیرند.

سینما و موسیقی هرچند دو هنر مستقل هستند، اما در کنار هم به شکلی شگفت‌انگیز مکمل یکدیگر می‌شوند. تصویر بدون صدا، تنها حرکات و رنگ‌هایی خاموش است و موسیقی بدون تصویر، ملودی‌ای بی‌پناه. اما پیوند درست این دو، جادو می‌آفریند؛ جایی که یک ملودی ساده می‌تواند لحظه‌ای کوتاه را مملو از هیجان، ترس، شادی یا اندوه کند و یک تصویر معمولی را به خاطره‌ای ماندگار بدل سازد. در گفت‌وگویی که با سامان احتشامی، موسیقی‌دان، نوازنده و آهنگ‌ساز برجسته انجام داده‌ایم، دقیق‌تر به همین پیوند میان موسیقی و تصویر پرداخته‌ایم؛ از نقش موسیقی در آثار کودک و نوجوان و تأثیرگذاری آن بر مخاطب گرفته تا تجربه‌های او در داوری جشنواره‌ها و نگاهش به ماندگاری آثار هنری. همچنین درباره وضعیت امروز موسیقی در ایران، چالش‌های تولید و انتشار آثار، تفاوت میان موسیقی کودک و بزرگسال و دیدگاه شخصی او نسبت به سبک زندگی و تجربه هنری‌اش صحبت کردیم.

برای سؤال اول با این موضوع شروع کنیم؛ موسیقی یکی از عناصری است که می‌تواند فیلم کودک و نوجوان را جذاب‌تر کند.

البته موسیقی به‌تنهایی فیلم را جذاب نمی‌کند. بازی خوب، نور مناسب، تصویر، کارگردانی و بازیگردانی همگی در کیفیت نهایی اثر مؤثرند. هزاران عامل باعث می‌شود یک فیلم خوب از آب دربیاید. موسیقی فیلم به‌دو نوع تقسیم می‌شود. گاهی ترانه‌ای برای شادی یا ماندگاری فیلم ساخته می‌شود؛ مانند «خونه مادربزرگه»، «سلطان قلب‌ها»، «لاو استوری» و «دکتر ژیواگو». این آثار به‌دلیل موسیقی‌شان در ذهن مخاطب ماندگار شده‌اند. اما نوع دوم موسیقی فیلم، آن است که در خدمت روایت است؛ مثلاً مادری در آغاز فیلم مشغول خردکردن هویج است. آهنگ‌ساز می‌تواند روی این تصویر، از صدای فلوت یا بلز و پیانوی زیر استفاده کند تا حال‌وهوایی کودکانه و لطیف بسازد. اگر همان تصویر با موسیقی تند یا خشن همراه شود، بیننده احساس خطر می‌کند و منتظر وقوع اتفاقی ناخوشایند می‌ماند. این یعنی موسیقی باید به تصویر معنا بدهد و به فیلم کمک کند. گاهی فیلم نیازی به موسیقی ندارد و حذف آن لطمه‌ای نمی‌زند. اما در مقابل، در آثاری مانند «تام و جری» اگر صدا را ببندید، جذابیت از بین می‌رود. موسیقی در چنین فیلم‌هایی مکمل اصلی تصویر است. موسیقی فیلم باید در خدمت اثر باشد، نه برعکس. گاهی موسیقی آن‌قدر پررنگ می‌شود که دیگر مخاطب فیلم را نمی‌بیند، بلکه فقط موسیقی را می‌شنود. نقش موسیقی این است که احساس را منتقل کند؛ مثلاً در فیلم‌های ترسناک، موسیقی است که باعث ایجاد ترس می‌شود، نه صرفاً بازی بازیگر.

موسیقی فیلم باید شنیده نشود، بلکه حس شود. اگر موسیقی بیش از حد جلب توجه کند، از حالت «موسیقی فیلم» خارج می‌شود و به یک آهنگ مستقل تبدیل می‌گردد. موسیقی خوب در دل روایت حل می‌شود. به‌عنوان مثال در جشنواره امسال وقتی درباره بخش فنی صحبت می‌کردیم، تأکید کردم که موسیقی چه جایگاه مهمی دارد. به نظر من آقای کریستف رضایی در فیلم «بچه مردم» فوق‌العاده کار کرده بود. اگر موسیقی آن فیلم را برداریم، اثر بخش بزرگی از تأثیر خود را از دست می‌دهد؛ مخصوصاً در صحنه‌ای که بچه‌ها کمدی را می‌دزدند تا پرونده‌های کودکی‌شان را پیدا کنند. بدون موسیقی، آن صحنه خنثی می‌شود. موسیقی در چنین لحظاتی نه‌تنها حس هیجان را منتقل می‌کند، بلکه نشان می‌دهد بچه‌ها در حال انجام کاری خلاف هستند. در موسیقی، نت‌های ایهام، تعلیق، ترس و انتظار داریم. مثلاً در پایان یک سریال، وقتی قرار است بدانیم دو شخصیت به هم می‌رسند یا نه، همین انتخاب نت و ملودی است که احساس انتظار یا پایان را در بیننده برمی‌انگیزد. موسیقی خوب باید کنجکاوی تماشاگر را تحریک کند و او را به دنبال خود بکشد.

پس بهتر است بگوییم موسیقی نه‌تنها یکی از جذابیت‌های فیلم، بلکه از پایه‌های اصلی آن است. درست است؟

دقیقاً همین‌طور است. به همین دلیل امسال به‌عنوان کوچک‌ترین عضو هیئت داوران جشنواره، محکم ایستادم تا موسیقی فیلم آقای کریستف رضاعی دیده شود.

از تجربه داوری‌تان در جشنواره فیلم کودک و نوجوان بگویید.

با عزیزانی چون خانم آزیتا حاجیان، محمد بحرانی، مهدی جعفری و آقای آرش معیریان، همراه با دبیر جشنواره آقای حامد جعفری، در دو روز هشت فیلم نود دقیقه‌ای را با دقت دیدیم. بحث‌ها و تبادل‌نظرها در کنار این بزرگواران برای من بسیار آموزنده بود. از برگزارکنندگان جشنواره هم سپاسگزارم که به من اعتماد کردند و مرا در جمع هیئت داوران قرار دادند.

تجربه بسیار دلنشینی بود؛ وقتی بچه‌ها را می‌دیدم که جایزه می‌گیرند، شور و هیجانشان مرا به یاد دوران کودکی خودم می‌انداخت. من سال‌ها در جشنواره موسیقی فجر شرکت کردم، پنج سال پیاپی برنده شدم و در بیستمین سال جشنواره به‌عنوان «برگزیده برگزیدگان» انتخاب شدم. اما همیشه به بچه‌ها می‌گویم؛ مهم نیست که امروز جایزه بگیرید، مهم این است که در هشتاد سالگی، مثل استاد علی نصیریان، همچنان روی صحنه باشید. ماندگاری مهم‌تر از دیده‌شدن است.

و این ماندگاری کار ساده‌ای نیست.

بله، ماندگاری در دنیای هنر بسیار دشوار است. مرحوم علی حاتمی جمله‌ای دارد که من عاشقش هستم: «مدرسه هنر، مزرعه بلال نیست که هر سال محصول بهتری دهد؛ در آسمان هنر هم تنها یکی ستاره می‌شود، بقیه فقط سوسو می‌زنند.» واقعاً همین‌طور است. هرچند وقت یک‌بار هنرمندی استثنایی ظهور می‌کند. ما هنرمندانی داریم که تکرارشدنی نیستند؛ خانم گلشیفته فراهانی، پرویز پرستویی، رضا کیانیان، آزیتا حاجیان، هدیه تهرانی، مهران مدیری و... این‌ها ماندگارند، چون مسیر سختی را پیموده‌اند. در مقابل، خیلی‌ها با تبلیغات می‌آیند، دو سال می‌خوانند، بازی می‌کنند یا ساز می‌زنند و بعد ناپدید می‌شوند. ماندن در هنر تلاش می‌خواهد. من با افتخار می‌گویم برای حضور در جشنواره اصفهان ۹ شبانه‌روز نخوابیده بودم. در کنار داوری، مشغول آماده‌سازی کنسرت با مهران مدیری بودم، در پروژه «کارناوال» حضور داشتم و روزانه بیش از ۱۰ ساعت تدریس می‌کردم. حجم کارم آن‌قدر زیاد است که گاهی تازه فردا متوجه می‌شوم نخوابیده‌ام. با این حال نمی‌توانم نه بگویم؛ چون اگر کاری را انجام ندهم، بعد حسرت می‌خورم. من عاشق کارم هستم، اما گاهی به خاطر مسائل مالی مجبور می‌شوم پروژه‌هایی انجام دهم که صرفاً برای درآمد است. دفتر بزرگی دارم چون آکادمی پیانو اداره می‌کنم و هم محل کارم و هم خانه‌ام اجاره‌ای است. اجاره‌ها بالاست و گاهی به همین خاطر مجبور می‌شوم هر پیشنهادی را بپذیرم.

یک‌بار کسی به من گفت: «سامان! تو هم موسیقی کودک کار می‌کنی، هم ارکستر سمفونیک، هم موسیقی فیلم، هم در تئاتر می‌نوازی، هم تدریس می‌کنی... چرا همه‌کاره‌ای؟ ببین فلان استاد سالی یک ارکستر می‌سازد ولی چه کار بزرگی انجام می‌دهد!» اما واقعیت این است که شرایط اقتصادی چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. اجاره‌ها سرسام‌آور است. متأسفانه هنرمندان ما از راه هنرشان نمی‌توانند زندگی کنند. با همه این دشواری‌ها، خوشحالم که پس از سال‌ها تلاش، امروز در جایگاهی هستم که می‌توانم داور یک جشنواره بین‌المللی باشم. نزدیک پنجاه سال دارم، از هفت سالگی وارد رادیو شدم و از برنامه «صبح جمعه با شما» آغاز کردم. در چهارده‌سالگی اولین آلبومم را منتشر کردم و حالا بیش از چهل سال است در عرصه هنر فعالیت دارم. صادقانه بگویم، روزی که نتوانم کار کنم، از درون دق می‌کنم.

یعنی بیشتر هنرمندان از طریق هنرشان زندگی نمی‌کنند؟

بله، هرکدام شغل دیگری دارند، حقوقی از جایی می‌گیرند یا از ارث و دارایی خانوادگی‌شان استفاده می‌کنند.

اما شما خودتان چند فعالیت هنری دارید و به‌نوعی از دل هنر ارتزاق می‌کنید.

خیر، من از طریق تدریس امرار معاش می‌کنم.

یعنی از نظر شما همه‌چیز به پول ختم می‌شود؟

صددرصد.

پس علاقه چه می‌شود؟

علاقه من بعد از نیمه‌شب بروز می‌کند. من کارهای هنری‌ام را در اوج خستگی انجام می‌دهم. همین حالا که باید بخوابم، در حال حفظ کردن متن برنامه کارناوال هستم. مردم فکر می‌کنند من در آرامش کامل پشت پیانو می‌نشینم، اما معمولاً تا نیمه‌شب پشت صحنه‌ام، بعد روی صحنه می‌روم، می‌خندم، انرژی می‌دهم و باز برمی‌گردم سر تمرین. تدریس برای بسیاری از هنرمندان فقط راهی برای تأمین معیشت است. من تدریس را دوست دارم، اما این واقعیت دارد که در ۵۰ سالگی هنوز الفبای موسیقی را تدریس می‌کنم تا زندگی‌ام بگذرد.

این حرف‌ها را به‌عنوان نقد می‌گویید؟

نه، نقد نیست؛ واقعیت است. در کشور ما فضای درآمدزا برای کار هنری وجود ندارد.

در بخش قبل گفتید وقتی بچه‌ها برای دریافت جایزه روی صحنه می‌آمدند، بغض کرده بودید.

بله، یاد کودکی خودم افتاده بودم. با خودم گفتم اگر ما که ۴۰ سال پیش وارد این مسیر شدیم، امروز این‌طور زندگی می‌کنیم، آینده این بچه‌ها چه خواهد شد؟

یک هنرمند چطور ماندگار می‌شود؟

ماندگار ماندن کار سختی است. اول از همه باید سالم بمانی؛ هم روح و هم جسم. صبور باشی، حسادت نکنی، داد نکشی و اگر توانستی، کسی را با خودت بالا بکشی. شاید ۹۰ درصدشان بعداً به تو خیانت کنند، اما همان ۱۰ درصد باقی مانده در ۸۰ سالگی، می‌شوند سرمایه واقعی زندگی‌ات. در مورد ماندگاری آثار هم همین است. مثلاً آهنگ «لامپ اضافی» را من در ۱۵، ۱۶ سالگی ساختم. همه آن را بلدند، شما هم حفظی، اما این محبوبیت الزاماً به معنی کیفیت نیست. تکرار باعث ماندگاری می‌شود، نه همیشه ارزش هنری.

شما فکر می‌کنید کدام اثرتان ماندگار است؟

اثر «شوخی با پیانو» که در سال ۹۶ در تالار وحدت اجرا کردم، ترکیبی از آثار کلاسیک و ایرانی بود. این اثر پربیننده‌ترین کار من است. البته بعد از آن خیلی‌ها از روی آن کپی کردند که هیچ‌کدام ماندگار نشد.

پس پربیننده بودن باعث ماندگاری می‌شود یا اینکه خودتان آن را دوست دارید؟

هر دو. خودم عاشق آن اثر هستم و خیلی‌ها من را با همان شناختند. یکی از دلایل دیده‌شدن من هم همین اثر بود. با این حال، در طول مسیر، آثار دیگری هم ساختم که بسیار برایشان تلاش کردم؛ اما دیده نشدند.

یعنی کاری که فکر می‌کنیم موفق می‌شود، ممکن است آن‌طور که انتظار داریم، دیده نشود؟

دقیقاً. گاهی یک اثر را می‌سازیم، اما کسی آن را دریافت نمی‌کند یا نمی‌خواهد دریافت کند، حتی وقتی برای آن پول پرداخت کرده باشند، باز هم ممکن است به دست مخاطب نرسد.

امسال شما در دو پروژه بزرگ حضور داشتید؛ یکی پایتخت و دیگری کارناوال.

بله، پایتخت گرفت به دلیل اینکه مردم بعد از ۴۷ سال دست یک نوازنده پیانو را در شبکه یک دیدند و دیگر هیچ.

یعنی پایتخت فقط به‌خاطر همین موضوع دیده شد؟

دقیقاً، آن قسمت پایتخت دیده شد فقط به‌خاطر اینکه مردم در شبکه یک دست سامان احتشامی را دیدند. اگر مردم هر روز نوازنده پیانو را ببینند یا ارکستر را، دیگر جذابیتی ندارد.

در کارهای شما، وجه نمایشی آثار موردتوجه است. چرا وجه نمایشی موسیقی برای شما این‌قدر اهمیت دارد؟

من از بچگی با عزیزان رادیو نمایش کار کردم و بعد با محمد رحمانیان، یکی از بهترین نویسندگان و کارگردانان تئاتر، همکاری داشتم. از سال ۱۳۹۰ به مدت پنج سال، موسیقی و اولین موسیقی نمایشی به نام «ترانه‌های قدیمی» را روی صحنه بردیم. بیش از ۱۵۰ شب، شبی دو سانس اجرا کردیم. از آنجا با تئاتری‌ها و بازیگران آشنا شدم و از آن‌ها یاد گرفتم تا موسیقی نمایشی حرفه‌ای ایجاد کنم. بعد از «معرکه در معرکه» با آقای داوود میرباقری، پربیننده‌ترین و پرشانس‌ترین تئاتر ایران بودیم. خیلی‌ها از این کار الهام گرفتند، ولی خودشان آن را انجام ندادند.

آن وجه نمایشی چرا این‌قدر مهم است؟

فهمیدم که می‌توانم حرف بزنم و خیلی چیزها بگویم. وقتی نمایش و موسیقی را با هم قاطی کردم، دیدم قشنگ می‌شود. نگاه کنید از دوران کلاسیک هم همینطور بوده؛ بتهوون آثارش را در دربار پادشاهان اجرا می‌کرد، بعد آثارش ماندگار شد. در دوران رمانتیک، مثل چایکوفسکی، باله‌ها نمایش دارند، مثل «دریاچه قو». حالا ما بدبخت شدیم که نمی‌توانستیم نمایش و موسیقی را کنار هم داشته باشیم، مثلاً تمرین نمایش ۳۰ روز طول می‌کشد، ولی تمرین موسیقی دو روزه است. خیلی جالب است، همه نمی‌دانند؛ یک ساعت و نیم متن حفظ می‌کنید، ۴۰ روز کنار هم زندگی می‌کنید، می‌خوابید، غذا می‌خورید تا نمایش ساخته شود. ولی وقتی آهنگ‌ساز موسیقی می‌نویسد، فقط می‌گوید: «سلام، چاکرم، مخلصم.»

از نظر شما به عنوان یک موزیسین، وضعیت موسیقی الان چطور است؟

ما در این روزگار چیزی به اسم موسیقی نداریم.

چرا؟

چون این تهیه‌کننده‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چه چیزی روی صحنه برود و پول موسیقی را نمی‌دهند. یک خانواده بخواهد بیاید برج میلاد کنسرت ما را ببیند، باشام، می‌شود ۱۰ میلیون تومان. قشر متوسط به کنسرت نمی‌آید، فقط پولدارها می‌آیند. مردم فکر می‌کنند همه برای فلان خواننده آمده‌اند، در صورتی که ۹۰ درصد بلیت‌ها قبلش به فروش رفته و دعوت شده بودند یا شرکت‌ها کارمندهایشان را می‌آورند. نوازندگان عزیز هم مجبورند برای امرار معاش با حقوق کم با این خواننده‌ها کار کنند. به همین دلیل موسیقی نداریم؛ موسیقی که مردم به خاطرش بیایند، وجود ندارد. کاش دولت یارانه می‌گذاشت برای موسیقی جدی تا مردم رایگان ببینند.

مثل کنسرت همایون شجریان که قرار بود در میدان آزادی برگزار شود؟

لزوماً قرار نیست مردم در خیابان باشند. در تالار وحدت و سالن‌های کنسرت هم می‌شود. نوازنده‌ها از دولت حقوق بگیرند، موسیقی باقی می‌ماند و تمام نمی‌شود.

این صحبت شما در موسیقی سنتی هم صدق می‌کند؟

بله، اصلاً نداریم. الان شما چند سال است که کنسرت استاد حسین علیزاده ندیدید؟ سال‌هاست. الان اگر کسی تار، کمانچه یا سنتور بزند و پشتش یک درامر و گیتار الکتریک هم باشد، موسیقی ایرانی ما وجود ندارد. مردم پنجاه نفر بیشتر نمی‌آیند، که آن‌ها را خودمان دعوت کردیم. خدا داریوش مهرجویی را بیامرزد، وقتی فیلم «سنتوری» را ساخت، من در آموزشگاه موسیقی درس می‌دادم، دیگر همه برای کلاس سنتور آمدند.

یعنی الان همه مدل موسیقی موجود است، اما به دلیل تهیه‌کننده‌ها و شرایط انتشار، شما معتقدید موسیقی نداریم؟

دقیقاً. انتشار موسیقی جدید وجود ندارد. آهنگ جدید ما نداریم. شما برای من یک آهنگ جدید نام ببرید از سال ۱۴۰۰ به این سمت انتشار موسیقی جدید وجود ندارد.

یعنی تفریحتان گوش دادن به موسیقی نیست؟

نه، تفریح من فیلم دیدن و بازی با رفقایم است.

چه فیلم‌هایی دوست دارید؟

فیلم‌های جنایی، پلیسی، اکشن، ولی فیلم‌هایی که قلابی نباشد. مثلاً «جنگ ستارگان» و «گلادیاتور» را دوست ندارم.

آخرین فیلمی که خیلی دوستش داشتید کدام فیلم بود؟

فیلم کدا(coda). خیلی فیلم عالی‌ای بود و خیلی دوستش دارم. همین هفته پیش فیلم «بچه مردم» را دیدم و خیلی آن را دوست داشتم.

پس فیلم ایرانی هم می‌بینید؟

همه فیلم‌های ایرانی و سریال‌ها را می‌بینم؛ چون رفقایم در آن بازی می‌کنند.

نظرتان درباره فیلم و سریال‌های چند سال اخیر چیست؟

خیلی از آن‌ها چرت هستند، خیلی‌ها سرگرم‌کننده. خیلی‌هایشان هم خوب هستند. زمانی یکی از این تولیدات ساخته شده تا پلتفرم پول در بیاورد، زمانی خواسته‌اند خوب بسازند و نشده است، بعضی‌هایشان هم خیلی خوب ساخته می‌شوند ولی متأسفانه پخش نمی‌شوند. ولی سریال‌های خانم تینا پاکروان واقعاً عالی است. هم «تاسیان» و هم «خاتون» عالی بودند. فیلم «شکارگاه» هم خیلی قشنگ بود. بیشتر دوست دارم فیلمی ببینم که با آن خستگی‌ام را در کنم. فیلم‌های فلسفی و عمیق مثل آثار اسکورسیزی و فورد کاپولا نیاز به حوصله و وقت دارند. به همین دلیل بیشتر فیلم‌های سبک و سرگرم‌کننده می‌بینم.

با ۱۵ دقیقه تماشای تلویزیون بیننده می‌شوید

آدرس غلط ندهید، این موفقیت نیست

محمدحسین سلطانی
خبرنگار گروه فرهنگ

در روز یک‌بار، کنترل را در دست بگیرید، کرنومتری کنارتان بگذارید و تلویزیون را روشن کنید. روی هر شبکه ۴۳ ثانیه توقف کنید، نگران نباشید نیازی نیست آن برنامه را تا آخر ببینید. پس از تمام شدن همین عدد ۴۳ ثانیه، دکمه بالای تلویزیون را بزنید و کانال بعدی را دوباره ۴۳ ثانیه ببینید و به همین ترتیب ۲۱ کانال اصلی تلویزیون (۲۰ شبکه + یک کانال استانی) را یک دور نگاه کنید. پس از پایان این گردش چهل و چند ثانیه‌ای در شبکه‌های سیما – بر اساس معیار سازمان – شما جزء ۷۰ درصد مخاطب تلویزیون می‌شوید. البته اگر از طریق ماهواره باقی شبکه‌های استانی را هم ببینید می‌توانید کمتر از ۴۳ ثانیه روی هر شبکه زمان گذاشته و حدود ۱۷ ثانیه روی هر شبکه توقف کنید. این یعنی حتی اگر شما مانند بخش مهمی از جمعیت خانواده‌های ایرانی صرفاً تلویزیون را در خانه روشن بگذارید، باز از مخاطبان تلویزیون محسوب می‌شوید حتی اگر هیچ برنامه‌ای را «دنبال» نکنید. آن‌طور که شاکری‌نژاد، رئیس مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما می‌گوید ۷۰ درصد مردم مخاطبان تلویزیون هستند، البته با همین مدل آمارگیری که بالاتر شرح داده شد. شاکری‌نژاد می‌گوید هر کسی که ۱۵ دقیقه تلویزیون را در روز تماشا کند، مخاطب تلویزیون به حساب می‌آید و برای این حساب و کتاب هم، به آفکام (سازمان تنظیم‌کننده مقررات رسانه‌ای انگلیس) استناد می‌کند.

چه میزان از مخاطبان گردشگران ۱۵ دقیقه‌ای نیستند؟

بر اساس همین اعداد و ارقام اعلامی صداوسیما یعنی ۳۰ درصد مردم حتی این گردش ۱۵ دقیقه‌ای را هم در تلویزیون نمی‌کنند، یعنی اگر جمعیت ایران را همان عدد بیش از ۸۶ میلیون (آمار پایان سال ۱۴۰۳) و جمعیت صفر تا ۴ سال را هم از محاسبه‌مان خارج کنیم (بنابر مقررات آفکام) چیزی بیش از ۲۵ میلیون نفر در ایران حتی ۱۵ دقیقه هم تلویزیون تماشا نمی‌کنند، حتی اگر فقط جمعیت بالای ۱۲ سال را هم محاسبه کنیم – بنابر آخرین معیارهای مرکز تحقیقات سازمان – چیزی بیش از ۲۰ میلیون نفر پای تولیدات تلویزیون نمی‌نشینند. این در حالی است که آخرین آماری که رئیس مرکز تحقیقات در فروردین ماه داده بود مخاطب تلویزیون ۷۲٫۲ بوده که حالا حدود ۲٫۲ از مخاطبانش در ۶ ماه گذشته کاهش پیدا کرده است. با این همه صداوسیما اگر می‌خواهد روی ریل استاندارد جهانی حرکت کند، جدای توسل به ۱۵ دقیقه‌ها باید آمار مخاطبان برنامه‌ها و شبکه‌ها را اعلام و مسئله «تداوم» را در آمارهایش لحاظ کند. مسئله اصلی که برای برنامه‌سازی و در دادن آمار از سمت تلویزیون اهمیت دارد نه ۴۳ ثانیه مخاطب برای هر شبکه، بلکه تداوم بازدید برنامه‌هاست. اینکه چه مقدار از برنامه‌های سازمان مخاطب ثابت دارد و چند درصد از همین ۴۶٫۹ میلیون نفر – ۷۰ درصد از ۶۷ میلیون جمعیت بالای ۱۲ سال ۴۶٫۹ میلیون نفر است – پای ثابت برنامه‌های تلویزیون هستند. راهکار این موضوع هم ساده است؛ مرکز تحقیقات سازمان اعلام کند چه مقدار از مخاطبان تلویزیون، ۱۵ دقیقه یا یک چهارمِ نیمی (یا حتی یک چهارم) از قسمت‌های یک برنامه در تلویزیون را دیده‌اند؟ بر این اساس می‌شود مخاطب برنامه‌های تلویزیون را به درستی متوجه شد. یا حتی چرا کار را پیچیده کنیم؟ تلویزیون بیاید و میزان واچ‌تایم را پس از پایان پخش هر برنامه و سریال منتشر کند تا مخاطب برآیندی از میزان مخاطبان برنامه‌های تلویزیون داشته باشد.

اعلام ۷۰ درصد موفقیت است؟

اینکه سازمان بیاید و بر اساس معیارهای حداقلی هر ۶ ماه یک‌بار همین عدد ۶۵ تا ۷۵ درصدی را اعلام کند، نه دید روشنی به مدیران سازمان داده می‌شود و نه برآیند اینکه کدام برنامه موفق بوده و کدام ناموفق معلوم می‌شود. با این تفاصیل باز هم معیار روشن می‌شود، همین آمار واچ‌تایم در تلوبیون که در بیش از ۹۰ درصد برنامه‌های سازمان، میزان واچ‌تایم از ۵ قسمت ابتدایی تا ۵ قسمت پایانی آن، آمار کاهشی است. سوای این‌ها، آمارها و داده‌های مراکز تحقیقات بیرون از سازمان (همچون متا) نشان می‌دهد تعداد برنامه‌هایی که مخاطب پیگیر و نیمه‌پیگیر دارند کمتر از تعداد انگشتان یک‌دست است و این موضوع نشان می‌دهد آمار ۷۰ درصد با ۱۵ دقیقه تماشا نمی‌تواند داده روشنی را به مخاطبان و مدیران بدهد. بهتر آن است که تقسیم‌بندی مفصل‌تر و با جزئیات بیش‌تر از میزان مصرف مخاطبان ایرانی از تلویزیون، داده شود تا به‌طور واضح میزان مخاطبانی که تنها چند ثانیه وقت برای شبکه‌های تلویزیون می‌گذارند مشخص شود.

صرفاً جهت توجه!

در این گیرودار یک سؤال واضح پیدا می‌شود؛ انتشار چندباره آمار ۷۰ درصد و مانور دادن روی آن دقیقاً به چه دلیل است؟ رئیس مرکز تحقیقات سازمان در آخرین مصاحبه خود چرا صرفاً رتبه‌بندی شبکه‌ها را اعلام می‌کند و صحبتی از درصد مخاطبان نمی‌کند؟ بر اساس آخرین گفته‌های شاکری‌نژاد، رتبه اول و دوم پر مخاطب‌ترین شبکه‌های تلویزیون دوباره بین آی‌فیلم و شبکه سه سیما قرار می‌گیرد که بنا بر آمارهای گذشته عمده دلیل قرارگیری این دو شبکه در صدر جدول پر مخاطب‌های سازمان پخش مسابقات فوتبال و برنامه‌های آرشیوی گذشته تلویزیون است. برای آنکه عیار برنامه‌های تولیدی سازمان در آمار بیشتر عیان شود بد نیست تلویزیون بدون در نظر گرفتن مخاطبان فوتبال و آی‌فیلم رتبه‌بندی شبکه‌ها را به صورت دقیق و با درصد اعلام کند تا معلوم شود آن آمار ۷۰ درصد به چه رقمی می‌رسد و رتبه‌بندی شبکه‌ها به چه صورت است؟ آیا تلویزیون برنامه‌ای دارد که مخاطب بیش از یک میلیون نفر و ثابت داشته باشد؟ اگر برنامه‌ای وجود دارد آیا با نگفتن نام آن اجحافی در حق سازندگانش نمی‌شود؟ چرا اعلام واچ‌تایم بدل به راز مگویی در تلویزیون و نمایش خانگی شده است؟ حتی اگر ان‌قلت‌های وارد شده به آمار ۷۰ درصد هم نپذیریم باز هم یک مسئله در اعداد و ارقام سازمان خودش را به وضوح نشان می‌دهد؛ صداوسیما برنامه‌ای برای جذب باقی سی درصد مخاطبانی که حتی حاضر نیستند ۱۵ دقیقه پای تلویزیون بنشینند ندارد و تکرار این عدد ۷۰ درصد نشان می‌دهد، به مرور زمان همان‌هایی که در روز شبکه‌های تلویزیون را بالا و پایین و سپس خاموش می‌کنند رو به افزایش است؛ مخاطبانی که تا همین چند سال قبل بخشی از مخاطبان رسانه ملی محسوب می‌شدند و همین حالا هم اگر قرار باشد تلویزیون را نگاه کنند، سراغ آی‌فیلم می‌روند.